

رفتار سیاسی فقهای دوره میانه

دکتر یعقوبعلی برجی

مقاله حاضر به بررسی رفتار سیاسی فقیهان در دو دوره ((از آغاز غیبت کبرا تا روی کار آمدن ایلخانان مغول)) و ((عصر ایلخانان مغول)) می پردازد.

دوره اول، آغاز غیبت کبرا تا روی کار آمدن ایلخانان مغول

در این دوره، خلافت عباسی دچار ضعف و سستی شده و امپراتوری بزرگ اسلامی از هم گسیخته است و فرصتی برای پیدایی حکومت های شیعی در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی فراهم شده است. آل بویه در بخشی هایی از ایران قدرت یافت و به تدریج دامنه اقتدار خود را تا بغداد گسترده، حمدانیان در موصل و شام، فاطمیان در مصر، علویان در مناطق شمالی ایران، اشراف حسنی در مکه و مدینه به حکومت دست یافتند و برای پیشرفت آیین تشیع فرصتی تاریخی فراهم آمد و دانشمندان بزرگی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی با استفاده از موقعیت ممتازی که نزد آل بویه داشتند به ترویج و تبلیغ شیعه پرداختند. در همین دوره، فقه اجتهادی پایه گذاری شد و بحث های مربوط به قلمرو اختیارات فقیه در لایه کتاب های فقهی رواج شایانی یافت و عالمانی چون سید مرتضی و سید رضی با پذیرش امارت از سوی حاکمان جور، به اعمال ولایت نیز پرداختند. در این جا ابتدا نام چند تن از این بزرگان و مناصبی که پذیرفتند را ذکر می کنیم، سپس به مبنای فقهی رفتار سیاسی فقیهان این دوره خواهیم پرداخت.

1. ابوالاحمد حسین بن موسی (طاهر ذوالمناقب): ابو احمد حسین بن موسی ملقب به طاهر اوحد ذوالمناقب، پدر سید رضی یکی از فقیهان این دوره است که از فرصت به دست آمده در دولت شیعی آل بویه استفاده کرده و در عرصه عمل نیز در حد توانش اعمال ولایت کرد. ثعالبی می نویسد:

ابوالاحمد (پدر سید رضی) مدت ها منصب نقابت و رسیدگی به حال سادات دودمان ابوطالب و نیز مناصب نظارت دیوان مظالم و سرپرستی حجاج و زایران خانه خدا را به عهده داشت؛ سپس در سال 380 هجری تمامی این مناصب را به فرزندش سیدرضی محول کرد. سید رضی نیز در این باره قصیده ای سرود و به پدرش تهنیت گفت و از وی قدردانی کرد. (1)

2. سیدرضی: سیدرضی از جمله فقیهانی است که ولایت و زعامت سیاسی جامعه اسلامی را حق مسلم خود می دانست و حاکمان وقت را جائر قلمداد می کرد و برای استیفای این حق مانند پدر خویش، قسمتی از مناصب سیاسی و دولتی را از طرف امرای آل بویه به عهده گرفت؛ این مناصب عبارتند از نقابت، امارت حاج، ریاست دیوان مظالم و... که هر یک را به اختصار شرح می دهیم.

نقابت

ماوردی، هم عصر سیدرضی، درباره منصب نقابت می نویسد:

نقیب باید در میان کلیه علویان عصر پنج کار را انجام دهد:

1. هرگاه میان سادات و علویان نزاعی در گرفت، شخص نقیب که سرپرست رسمی و رئیس قانونی آنهاست، باید فصل خصومت کند و حکم او نافذ است؛

2. اموال و دارایی یتیمان سادات و علویان باید تحت سرپرستی نقیب باشد و فقط اوست که باید به آن رسیدگی کند؛

3. اجرای حدود و احکام الهی درباره سادات که گناهی مرتکب می شوند به عهده نقیب است؛

4. باید دختران و زنان بی سرپرست آنان را شوهر دهد و به کار آنان رسیدگی کند؛

5. مراقبت از دیوانگان آنان و کسانی که نیاز به سرپرست دارند...؛

نقیب می باید دانشمندی مجتهد باشد تا حکم او صحیح و قضاوتش نافذ باشد. (2)

سید رضی در سال 380 هجری در 21 سالگی به منصب نقابت از طرف بهای دولت دیلمی نایل شد و تا موقعی که القادر بالله او را عزل کرد عهده دار این منصب بود. وی در سال 403 هجری به مقام نقیب النقبایی سراسر دنیای اسلام که در قلمرو بنی عباس بود نایل گردید. (3) علامه امینی می نویسد:

سپس در شانزدهم محرم سال 403 به سرپرستی امور طالبیان در تمام قلمرو اسلامی منصوب شد و نقیب النقبای خوانده شد. گفته شده غیر از حضرت رضا (ع) که ولایت عهدی مأمون را داشت کسی از علویان به این مقام نایل نگشت. (4)

سپس ادامه می دهد:

آن گاه سمت خلافت بر حرمین شریفین (مکه و مدینه) نیز بر مناصب وی افزوده شد. (5)

ولایت بر دیوان مظالم

دیوان مظالم، دیوانی بود که برای دادخواهی مظلومان، رسیدگی به تعدی و تجاوز والیان، عمال، کاتبان دیوان ها، برگرداندن اموال غصب شده به صاحبانشان، رسیدگی به موقوفات، محاکمه و رسیدگی به جرم افرادی که قاضیان معمولی توانایی محاکمه آنان را ندارند، نظارت بر امور حسبیه که ناظران معمولی از نظارت بر آنها عاجزند، نظارت بر رعایت و اجرای نمازهای عبادی سیاسی مانند جمعه، اعیاد، حج و جهاد (6) تشکیل می شد.

به لحاظ اهمیت دیوان مظالم، ولایت و نظارت بر دیوان مظالم به کسانی واگذار می شد که دارای شرایط ویژه ای باشند. ماوردی در این باره می نویسد:

من شرط الناظر فیها ان یکون جلیل القدر، نافذ الامر عظیم الهیبه، ظاهر العفه، قلیل الطمع، کثیر الورع، لانه یحتاج فی نظره الی سطوه الحماء و تثبت القضاء فاحتاج الی الجمع بین صفتی الفریقین... و انما یصح هذا فیمن یجوز ان یختار لولایه العهد او لوزاره التفویض او لاماره الاقالیم... (7)

ریاست و نظارت بر دیوان مظالم یکی دیگر از مناصب مهمی بود که سیدرضی آن را به عهده داشت و به این کار مهم نیز رسیدگی می کرد. (8)

ولایت بر حج

از منصب های بزرگ در عصر میانه، منصب ولایت حج بود. ماوردی ولایت بر حج را به دو مرحله تقسیم می

- کند: مرحله اول، قبل از رسیدن به مکه و مرحله دوم، پس از رسیدن به مکه. وی بر این باور است که در مرحله اول، ده وظیفه به عهده امیر حاج است که عبارتند از:
1. کنترل کاروان های حج و جمع آوری آنان و ممانعت از پراکندگی کاروان;
 2. مشخص کردن راه حرکت هر کاروان;
 3. رعایت حال عاجزان و ضعیفان کاروان ها;
 4. انتخاب بهترین راه ها برای حرکت کاروان ها;
 5. آب رسانی به کاروان در صورتی که با کمبود آب رو به رو شوند;
 6. حفظ امنیت کاروان ها در منازل بین راه;
 7. باز کردن راه ها و برداشتن موانع;
 8. اصلاح نزاع ها و دعوایی که در میان اعضای کاروان یا کاروان ها با یکدیگر به وجود می آید;
 9. مجازات متجاوزان و اجرای حد و تعزیر در مورد آنان;
 10. ملاحظه زمان حرکت، تا کاروان ها به موقع به انجام مناسک و مشاعر برسند.
- در مرحله دوم، کلیه اعمال و مناسک حج، خروج به مشاعر، ترتیب انجام مناسک، امامت بر حاج و... به عهده امیر الحاج است.
- سید رضی منصب بزرگ ولایت بر حج را در سال 380 هجری در 21 سالگی با تصویب سلطان دیلمی و اجازه خلیفه وقت از پدر بزرگوارش تحویل گرفت. (9)

مدعی خلافت

بعضی از بزرگان بر این باورند که از اسفار سید رضی و بعضی قراین و شواهد دیگر استفاده می شود که سید رضی در صدد بوده که خلافت اسلامی را که حق مسلم خود می دانسته در صورت مساعد بودن شرایط تصاحب کند. (10) احمد بن داود حسنی می نویسد:

سید رضی خود را مهیای خلافت می کرد. ابواسحاق صابی هم او را تشویق به این امر می نمود و می پنداشت که طالع وی دال بر آن است. در بعضی کتب دیده ام که نوشته اند رضی زیدی مذهب بوده، چون خود را از سایر افراد قریش سزاوارتر به امامت و خلافت اسلامی می دید، ولی به گمان من این نسبت از آن جا ناشی شده که رضی این معنا را در بعضی از اشعارش بازگو کرده است، مانند:

هذا إمبرالمومنین محمد

طابت اروئیه وطاب المحتد

إوما كفاك بان امك فاطم

و اباك جبره و جدك احمد

و سایر اشعارش نیز مشحون به این مطلب است، چنان که به القادر بالله خلیفه عباسی می گوید: هنگام مفاخرت فرقی بین من و تو نیست جز خلافت که تو امروز طوق آن را به گردن داری و من ندارم، و القادر هم گفت: آری علی رغم شریف. (11)

3. سید مرتضی: سید مرتضی یکی دیگر از فقیهان است که موقعیت ممتازی در نزد امرا، وزیران و حتی خلفای

عبسی داشت و تعدادی از تالیفات خود را به تقاضای آنان و به عنوان دستور العملی برای حاکمان نوشته است؛ از آن جمله کتاب ارزشمند الانتصار است که به تقاضای وزیر عمیدالدوله نوشت. وی در مقدمه کتاب می نویسد: *إما بعد، فانی ممتثل ما رسمته الحضرة السامیه القدریه العمیدیه . إدام الله سلطانها و إعلا إیدا شأنها و مکانها - من بیان المسائل الفقهیه... (12)*

همچنین درباره انگیزه اش از نوشتن رساله فی العمل مع السلطان می نویسد:

جری فی مجلس الوزير السيد الاجل إبی القاسم الحسين بن علی المصری . إدام الله سلطانها فی جمادی الاخره سنه خمس عشره و إربع مائه کلام فی الولایه من قبل الظلمه و کیفیه القول فی حسنها و قبحها، فاقضی ذلك املاً مسأله وجیزه یطلع بها علی ما یحتاج الیه فی هذا الباب. (13)

سید مرتضی بعد از مرگ برادرش سید رضی منصب های امارت حج، دیوان مظالم و نقابت طالبیان و همه مسوولیت ها برادرش را به عهده گرفت. ابن جوزی در این باره می نویسد:

روز شنبه سوم ماه صفر 406 شریف مرتضی امارت حج، دیوان مظالم و نقابت طالبیان، و همه مسوولیت های برادرش رضی را پذیرفت و فرمانی را که قادر بالله خلیفه وقت به او داده بود، در حضور فخر الملك و اعیان و اشراف و قضات و فقها قرانت کرد. (14)

سید مرتضی این مناصب را تا آخر عمرش داشت و به خوبی از عهده آنها بر آمد؛ پس از در گذشت او در سال 436 (سی سال بعد)، ابواحمد عدنان فرزند برادرش سید رضی به این مقام منصوب گردید. ابن اثیر در ذیل حوادث سال 436 می نویسد:

و فیها توفی الشریف المرتضی ابوالقاسم علی، إحوالرضی فی آخر الربیع الاول و مولده سنه خمس و خمسین و ثلاثمائیه و ولی نقابه العلوبین بعده إبو إحمد عدنان بن إخیه الرضی. (15)

محقق کرکی هم می نویسد:

فمن ذلك ما تكرر اسماعنا من إحوال الشریف المرتضی علم الهدی ذی المجدین... بلغنا انه كان فی بعض دول الجور ذا حشمه و ثروه جسمیه. (16)

دوره دوم، عصر ایلخانان مغول

پس از واژگونی سلسله آل بویه، ستاره اقبال شیعیان افول کرد و بار دیگر اقلیت شیعه زیر فشار خلافت قرار گرفت. دانشمندان شیعه بار دیگر مجبور شدند به زیر چتر تقیه پناه برند، نشاط علمی از حوزه های شیعه رخت بر بست و دوره رکود علوم به ویژه فقه در دنیای شیعه آغاز گردید و فقیهان به تکرار انظار شیخ طوسی بسنده کردند و در نتیجه مباحث مربوط به فقه سیاسی و قلمرو اختیارات فقیه نیز به فراموشی سپرده شد تا آن جا که برای اولین بار سلار دیلمی فتوا به حرمت اقامه نماز جمعه در عصر غیبت داد. (17)

در نیمه دوم سده هفتم هجری با واژگونی خلافت پانصد ساله عباسی که نماینده رسمی مذهب تسنن به شمار می رفت، قدرت سیاسی اهل سنت از دست رفت و بار دیگر شیعیان مجال یافتند که به عرصه درآیند و در گسترش دامنه پیروان و رواج اندیشه های خود به تکاپوهای ژرف و همه جانبه دست یازند. نفوذ خواجه نصیرالدین طوسی در هلاکو خان مغول توانست میان هلاکو و شیعیان روابط نیکویی برقرار کند. تشرف غازان خان به اسلام و گرایش وی به شیعه، روند گسترش اسلام به ویژه تشیع را در جامعه مغولی سرعت بخشید و با روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده، اولجایتو، ستاره اقبال شیعیان اوج گرفت و در این برهه، دانشمندانی چون خواجه نصیرالدین

طوسی، علامه حلّی، فخر المحققین، به تجدید بنای مذهب شیعه پرداختند و با احیای فقه شیعه، مباحث فقه سیاسی، مانند نیابت فقیه، قلمرو اختیارات فقیه و چگونگی رفتار با حاکمان نیز رواج یافت و فقیهان به اظهار نظر در این باره پرداختند. در این جا نام تعدادی از فقیهانی که با قبول منصب از جانب ایلخانان مغول به مسأله ولایت فقیه در عرصه عمل عینیت بخشیدند را ذکر می کنیم:

1. خواجه نصیرالدین طوسی: خواجه نصیر الدین طوسی، فیلسوف، فقیه، متکلم و اختر شناس شیعی رفته رفته نزد ایلخانان نفوذ بسیار یافت و به عنوان وزیر هلاکو توانست خدمات ارزنده ای به اسلام، شیعه و ایران زمین بکند. خواجه نصیر الدین طوسی احیا کننده دو پایگاه معنوی عمده محسوب می گردد: یکی تشیع که تبلور اندیشه ایرانی بود و طی قرون به دلیل وجود دستگاه خلافت و حکومت های سنی مذهب در ایران، در اختفا به سر می برد و مجال جولان نمی یافت، و اینک به پشتیبانی خواجه سر برون کرده، جایگاهی مردمی و حتی سیاسی می یافت و پایه های خود را در جامعه برای روزی که دین رسمی ایران گردد، استوار می ساخت، و دیگر ایجاد کانون علمی. هنری مراغه بود که می توان آن را گنجینه علوم و هنرهای ایران از آغاز تا آن زمان نام نهاد.

با استقرار این کانون که رشیدالدین آن را ((عالی)) توصیف می کند، (18) نه تنها نمونه های تمدن ایرانی را که در شهرها رو به ویرانی نهاده بود، گردآوری، متمرکز و حراست کرد، بلکه سبب گردید با تجمع بخشیدن به دانشمندان و هنرمندان خودی و بیگانه از هر قوم و گروهی، افکار جدید شرق و غرب را با تمدن ایرانی ترکیب کند و نفخه نو وتر و تازه ای به آن بدمد تا بتواند چهره ای جهانی به خود گیرد. نمونه این تلاش عظیم رصدخانه مراغه است. (19)

یکی از خدمات ارزنده خواجه نصیر تاسیس رصدخانه مراغه است. فضل الله بن عبدالله شیرازی در این باره می نویسد:

مولانا سلطان الحکما المحققین نصیر المله و الدین الطوسی در بندگی تخت سلطنت که قوائمه کانت علی فرق رصد عرضه داشت که اگر را ی غیبت دان ایلخان مستصوب باشد از برای تجرید احکام نجومی و تحقیق متوالیات، رصدی سازد و زیجی استنباط کند... این سخن موافق مزاج و مزید حسن اعتنای ایلخانی گشت و تولیت اوقاف تمامت ممالک بسیطه در نظر صائب او فرمود ویرلیغ داد تا چندان مال که موونت استعمار و مکنت مصالح و اسباب آن را کافی باشد از خزانه و اعمال بدادند و به حکم فرمان مویدالدین عرضی از دمشق و نجم الدین کاتب صاب منطق از قزوین و فخرالدین مراغی از موصل و فخرالدین اخلاطی را از تقلیس احضار کرد و در مراغه از طرف شمالی بر سرپشته رفیع رصدخانه بنا فرمود در کمال آراستگی و ذالک فی شهر سنه سبع و خمسین و ستمائه. (20)

2. فخر الدین ابوالحسن علی بن محمد الحسینی الحلّی الیحوی الذسابه (ابن الاعرج): وی از مشایخ سادات و از نقبای بزرگ (21) و در علم انساب کم نظیر بود. او در سال 701 هجری به گردآوری انساب سادات پرداخت و در سال 702 در گذشت و در آرامگاه حسین بن علی (ع) به خاک سپرده شد.

3. خاندان طاووسی: از خاندان های روحانی که حق بزرگی بر نضح و رونق مذهب تشیع داشته، خاندان طاووس است که همه افراد آن از محققان و سیاست مداران بنام زمان بوده اند و چهار تن از آنان که به ((ابن

طاووس)) شهرت دارند، از دیگران ممتازترند. نسب همگی این چهار تن به سید محمد می رسد که به دلیل زیبایی صورت و زشتی پا به طاووس شهرت داشت این چهار تن عبارتند از:
سیدبن طاووس:

سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس الحسنى، از مشاهیر زهد و علمای شیعه که به قول ابن طقطقی ((مردی محترم و مقدم علما)) بود. وی با ابن العلقمی دوستی داشت و در فتح بغداد از هلاکو پشتیبانی کرد. (22) او که در حله می زیست به دعوت ابن العلقمی به بغداد رفت و پانزده سال در آن شهر زندگی کرد، ولی هیچ گاه دعوت خلیفه را برای پذیرش نقابت علویان در عراق نپذیرفت، اما همو پس از سیطره مغولان بر بغداد، دعوت هلاکو را برای پذیرش نقابت علویان پاسخ مثبت داد. این روحانی بزرگ صاحب کرامات بود و معروف است که با امامان به خصوص امام مهدی(عج) ملاقات داشته است. او حافظ قرآن بود و احادیث، اخبار، اشعار و حکایات بسیاری می دانست و آنها را گردآوری می کرد. خانه اش محل تجمع علما و اشراف بود و کارگزاران حکومتی و فرمانروایان مریدش بودند. از آثار معروف سید بن طاووس فرج المهموم فی احکام النجوم، و الاصلطغای فی تاریخ الملوك و الخلفا را باید نام برد. وی در سال 589 هجری متولد و به سال 664 وفات یافت و در حرم امام علی(ع) به خاک سپرده شد. (23)

ابوالمظفر عبدالکریم بن جمال الدین احمد بن طاووس: این فقیه و دانشمند معتبر شیعی به سال 648 هجری متولد شد و نزد پدرش و همچنین علامه حلی به تحصیل پرداخت و در سال 693 هجری در کاظمین وفات یافت و در نجف در حرم امام علی(ع) به خاک سپرده شد. در نظم و نثر یگانه دوران خود بود. (24) از آثار معروف او فرحه الغری (در اثبات این که نجف اشرف مدفن امام علی(ع)) و الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم (در شرح حال دانشمندان) است. (25)

ابوالفضایل احمد، جمال الدین بن طاووس: وی برادر رضی الدین و فقیهی معروف و شاعری ممتاز بود. از جمله آثار عمده این فقیه، بشری المحققین (در فقه در شش جلد) و الملاذ الفقها و شواهد القرآن است. این محقق که در حدود هشتاد جلد کتاب نوشته به سال 673 هجری در حله در گذشت. (26) و در جوار نیای بزرگوارش امام علی (ع) به خاک سپرده شد. (27)

چهارمین فرد از خاندان طاووس به نام و لقب عمویش رضی الدین علی معروف بوده است. (28)

3. ابومحمد رضا بن فخرالدین محمد بن رضی الدین محمد حسینی افطسی ابی: از سادات شهر آوه و فقیه و نقیب شهیر دوران خود بود. او در ابتدا از شاگردان نصیر الدین طوسی بود و سپس مدتی در فراهان و آن حدود به شغل قضاوت اشتغال داشت. (29)

4. علامه حلی: علامه حلی و پسرش فخرالمحققین در شیعه کردن اولجایتو نقش زیادی داشتند. عباس اقبال آشتیانی در این باره می نویسد:

علامه و پسرش فخرالمحققین به خدمت اولجایتو به سلطانیه شتافتند و علامه حلی که از مشهورترین علمای امامیه بود، دو کتاب در اصول عقاید شیعه تألیف کرد و به پیشگاه اولجایتو آورد: یکی کتاب نهج الحق و کشف الصدق و دیگری منهاج الکرامه فی باب الامامه. اولجایتو، علامه حلی و پسرش را محترم داشت و ایشان مقیم اردو شدند. (30)

در سفر نامه ابن بطوطه چنین آمده است:

پادشاه عراق سلطان محمد خدا بنده را در حال کفر، فقیهی از فقیهان شیعیان امامی به نام جلال الدین بن مطهر مصاحب بود و چون سلطان اسلام آورد و به تبع او قومی بسیار از تاتار به شرف اسلام در آمدند این فقیه مذهب شیعه را در پیش چشم او آراست و آن را به مذاهب دیگر برتری داد و احوال صحابه و خلافت را بر او تقریر کرد... این بیانات سلطان را به قبول تشیع مایل کرد. (31)

5. شهید اول: محمد بن مکی بن محمد بن حامد جزینی ملقب به شهید اول، از جمله فقیهان این دوره است که نهضت علمی در جبل عامل بنیاد نهاد که هم به سبب دستاوردهای علمی و هم به دلیل تأثیر اجتماعی و سیاسی در خور توجه است. دستاوردهای علمی و فرهنگی این جنبش تألیف کتاب های فراوان و پروردن فقیهان است. حر عاملی در مقدمه امل الامل می نویسد:

از برخی استادانم شنیدم که در یکی از روستاهای جبل عامل در زمان نزدیک به دوره شهید، هفتاد مجتهد بر جنازه ای گرد آمده بودند. (32)

یکی از دستاوردهای علمی ارزشمند شهید اول، طرح نظریه فقهی سیاسی ولایت فقیه است و چنان که گذشت، وی در کتاب اللعه الدمشقیه مجموعه بزرگی از فتوایی که جز بر بنیاد ولایت فقیه امکان ندارد. گرد آورده است و در عرصه عمل نیز به عنوان نایب امام زمان به جمع آوری خمس و زکات پرداخت و در راه انجام وظیفه نیابت، بایسته دید نخست در شهرهای مجاور مناطق کوهستانی دست به کار شود و دور از چشم حکومت دمشق، در آن نواحی از جانب خود نایبانی برای مناطقی چون طرابلس و غیره تعیین کرد. (33)

یکی از فعالیت های سیاسی شهید اول برقراری ارتباط با نهضت سرداران است تا آن جا که خواجه علی موید آخرین امیر سلسله سرداران از شهید اول رسماً دعوت کرد تا به خراسان هجرت کند. بدین منظور پیکری به نام شمس الدین محمد آوی را با نامه ای و یک جلد کلام الله مجید به نزد وی فرستاد. شهید اول برای ادامه حرکتی که در جبل عامل شروع کرده بود از پذیرش دعوت علی موید سرباز زد، ولی کتاب اللعه الدمشقیه را برای وی فرستاد تا مردم و حکومت سرداران بر اساس فتاوی فقهی آن عمل کنند. شهید اول در سال 786 هجری به علت مبارزات سیاسی برای پیشبرد تشیع در دمشق و به فتوای فقیه مالکی مذهب و تأیید یک فقیه شافعی شهید شد.

مبانی رفتار سیاسی فقیهان شیعه در این دوره

در قسمت اول نمونه های فراوانی از حسن ارتباط و حتی همکاری فقیهان با حاکمان جور و پذیرش نقابت، قضاوت و ولایت از جانب آنان را نقل کردیم. بی شک این همکاریها بر پایه های نظری و مبانی فقهی این فرزندان استوار است و در این جا مبانی نظری پذیرش ولایت از حاکمان جور را در آثار فقهی فقیهان برجسته این دوره پی می گیریم.

امعان نظر در سخنان و آثار فقهی این دوره روشن می سازد که مبنای اصلی همکاری و پذیرش ولایت از حاکمان جائز را اصل ولایت فقیه تشکیل می دهد. بر پایه اصل ولایت فقیه، پذیرش ولایت از حاکمان جور در حقیقت استیفای بخشی از حقوقی است که معصومان (علیهم السلام) به فقیهان تفویض کرده اند؛ از این رو بعضی از فقیهان این دوره به صراحت اعلام کرده اند که گر چه در ظاهر فقیه از جانب حاکم جائز منصوب می شود، لیکن در واقع از جانب امام معصوم (ع) نصب شده است و فقیه باید نیت کند که این ولایت حقی است که از سوی معصومان به او تفویض شده است. استاد فقیهان شیعه، شیخ مفید، نوشته است:

و من تأمر علی الناس من إهل الحق بتمكين ظالم له و كان إمیرا من قبله فی ظاهر الحال، فانما هو إمیر فی الحقیقه من قبل صاحب الامر - الذی سوغه ذلك و إذن له فيه - دون المتغلب من إهل الضلال؛ (34) هر کسی (فقیهی) از اهل حق که از سوی ظالمی به امارت نصب شود، گر چه در ظاهر از جانب ظالم امیر شده، اما در حقیقت از جانب صاحب الامر - که به او چنین اجازه و اذنی داده - امیر است نه از سوی آن ظالم سلطه گر گمراه.

شیخ طوسی نوشته است:

و من تولى ولاية من قبل ظالم في اقامه حد أو تنفيذ حكم فليعتقد انه متول لذلك من جهة سلطان الحق؛ (35) کسی که از سوی ظالمی متولی اقامه یا تنفیذ حکمی شود باید معتقد باشد که در حقیقت از جانب سلطان حق (امام معصوم (ع)) متولی چنین اموری هست.

ابوالصلاح حلبی هم نوشته است:

و ان في الظاهر من قبل المتغلب فهو نائب عن ولي الامر (ع) في الحكم؛ (36) فقیه گر چه در ظاهر ولایت را از جانب سلطان سلطه گر می پذیرد، ولی در واقع نایب امام زمان است.

سایر فقیهان این دوره نیز بر مطلب فوق تأکید کرده اند؛ (37) بنابراین مبنای رفتار سیاسی فقیهان در این دوره را همان اصل ولایت فقیه تشکیل می دهد و فقیهان نیز بر آن تصریح کرده اند. بعضی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر به دلایل و عوامل دیگری به عنوان مبنای رفتار سیاسی بزرگان شیعه اعتماد کرده اند، از جمله:

لزوم تلاش برای تبدیل مدینه های غیر فاضله به مدینه فاضله، اعتقاد به بهتر بودن سلطان عادل کافر از سلطان ظالم مسلمان، جواز پذیرش ولایت حاکم جائز برای اقامه حق و ... (38).

این عوامل و دلایل، به فرض این که دلایل و شواهد تاریخی هم آنها را تأیید کند، نمی توانند مبنای رفتار فقیهان و دیگر اندیشمندان مسلمان قلمداد شوند، زیرا با این دلایل نمی توان مشروعیت همکاری و پذیرش ولایت از جانب سلطان جور را اثبات کرد. تنها اصلی که می تواند رفتار علما را توجیه کند و مشروعیت پذیرش ولایت و همکاری را اثبات نماید، همان اصل ولایت فقیه است که فقیهان خود بدان تصریح کرده اند و این عوامل که ذکر شد، پس از اثبات مشروعیت می توانند در ردیف عوامل مشوق قرار گیرند، یعنی تبدیل مدینه غیرفاضله به مدینه فاضله یا همکاری با حاکم جائز برای اقامه حق و ... انگیزه همکاری فقیهان با حاکمان جور را افزایش داده و آنان را به همکاری تشویق کرده است.

پی نوشت ها

1. بنیمة الدهر، ج3، ص131 جهت اطلاع بیشتر ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، 1378 ق) ج1، ص31.
2. ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانیة (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1406 ق) ص82 - 88.
3. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب (بیروت: دارالکتب العربی) ج4، ص205.
4. همان.
5. همان.
6. ابوالحسن ماوردی، پیشین، ص78.
7. همان، ص73.
8. عبدالحسین امینی، پیشین.
9. همان.
10. عمده الطالب، ص172.
11. همان.
12. سید مرتضی، الانتصار (قم: منشورات الشریف الرضی) ص1، مقدمه.

13. همو، رسائل الشریف المرتضی (قم: مطبعه سید الشهداء، 1405 ق) ص 89.
14. ابن جوزی، المنتظم، ج7، ص 267؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ (بیروت: دار صادر) ج9، ص 263.
15. ابن اثیر، پیشین، ص 526، حوادث سال 436.
16. محقق کرکی، رسائل المحقق کرکی، رساله قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج (قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی) ج1، ص 280.
17. سلار دیلمی، سلسله الینابیع الفقهیه، به کوشش علی اصغر مروارید (بیروت: الدار الاسلامیه، چاپ اول، 1410 ق) ج 9، ص 67.
18. رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ (تهران: انتشارات اقبال) ج3، ص 66.
19. شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1371) ج2، ص 404؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول (تهران: امیرکبیر، 1365) ص 2 و 5.
20. فضل الله بن عبدالله شیرازی، تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول (تبریز: به سرمایه کتابخانه جعفری) ج1، ص 51 - 52.
21. به روسای شیعیان در سازمان روحانی - اداری مملکت اصطلاحاً نقیب گفته می شد و رئیس کل شیعیان را نقیب النقیبا می خواندند. ((ابن طقطقی محمد بن علی بن طبا، تاریخ فخری در آداب مملکت داری و دولت های اسلامی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ص 436)).
22. همان، ص 19.
23. همان، القسم الثانی، ص 1194، 1195.
24. همان، ص 1194.
25. مدرس رضوی، احوال و آثار و قدوه محققین (تهران: بنیاد فرهنگ ایران) ص 222.
26. همان، ص 318.
27. ابن الفوطی، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائنه السابقه (بغداد: الفرات، 1351 ق) ص 382.
28. مدرس رضوی، پیشین، ص 318.
29. همان، ص 247 - 248.
30. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول (تهران: امیرکبیر، 1364)؛ ابوالقاسم عبدالله بن محمد قاشانی، تاریخ اولجایتو (تهران: بنگاه نشر و ترجمه) ص 101.
31. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد (بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ج1، ص 218.
32. شیخ حر عاملی، امل الامل، به کوشش سید احمد حسینی (بغداد: بی تا) ج1، ص 15.
33. ابوالفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (مصر: بی تا) ج6، ص 294.
34. محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، المقنعه (قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ 1410 ق) ص 812.
35. ابوجعفر حسن طوسی (شیخ طوسی)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی (قم: انتشارات قدس محمدی) ص 301.
36. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، به نقل از: علی اصغر مروارید (گردآورنده)، سلسله الینابیع الفقهیه، ج11، ص 54.
37. از جمله ابن براج در المذهب (سلسله الینابیع الفقیه، ج9، ص 106) و ابن حمزه در الوسيله (سلسله الینابیع الفقیه، ج21، ص 199) و محقق حلی در شرایع الاسلام (قم: دارالهدی، 1403 ق) ص 266.
38. محسن الویری، ((مبانی رفتار سیاسی بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغولان)) فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، ش 6 و 7، ص 78 - 93.

>